

## حقیقت ستیزی مؤدبانه

بهاء‌الدین خرمشاهی

اخیراً نقدی مؤدب‌نا و حقیقت‌ستیزانه به قلم یکی از اهل ادب، به نام آقای جمشید سروشیار، تحت عنوان «گزارد حق حافظ خلخالی» در همین نشریه (سال پانزدهم، شماره سوم، فروردین و اردیبهشت ۷۴) بر دیوان حافظ تصحیح راقم این سطور نوشته شده است. این نقدی است که حقیقت‌ستیزی مؤلفش را در لفاظیه یک ادب‌ظاهری، یعنی ادب دیپلماتیک نه ادب واقعی و اخلاقی، پوشانده است. نااخلاقی این نقد در این است که هیچ آثاری از همدلی و حرمت نهادن به دسترنج و دستاورد دیگران در آن احساس نمی‌شود، و حتی در سه مورد یعنی انتخاب «مهنا» به جای «مهیا»، و «مار شیوایی» به جای «مار شیدایی» و «برآیم» [از این دریای ناپیدا کرانه] که ناقد با مصحح [راقم این سطور] موافقت رأی دارد، چنان با کراحت و ناهمدلی به آنها اشاره کرده است که خواننده سریع خوان یا خالی‌الذهن تصور می‌کند در آن موارد هم ناقد با مصحح اختلاف نظر دارد. این همه بی‌اعتنایی به رأی و رنج دیگران که در لفاظیه ادبی سرد و از خودراضی پنهان است، مرا که بی‌علاقگی به حقیقت و بی‌اعتنایی به تلاش‌های صادقانه علمی را گناهی نابخشودنی می‌دانم، متأسف کرد.

«گزارد حق حافظ خلخالی» [= نقد آقای سروشیار] چند وجه با بخش دارد: (۱) سبق ذهن و از پیش تصمیم گرفتن ناقد در اینکه نسخه اساس این تصحیح تک‌نسخه‌ای - که دارای دو نسخه بدل و پنج متن مشورتی هم هست - یعنی نسخه معروف به نسخه خلخالی مکتوب به سال ۸۲۷ ق [۲۵ سال پس از درگذشت حافظ] نسخه‌ای بی‌اهمیت است، لذا کوشش مصحح در احیای آن، هر قدر هم که فرضاً علمی و آکادمیک باشد، در حد نقش بر آب زدن و باد پیمودن بوده است؛ (۲) سپس سی - چهل تعبیر و کلمه از شعر حافظ انتخاب کرده‌اند و آنها را با یک دو متن و به قول خودشان «متون صحیح» سنجیده‌اند و در همه موارد حکم به مرجوح و مردود بودن ضبط خلخالی کرده‌اند و از یک نکته بسیار مهم روش‌شناختی غافل بوده‌اند و آن اینکه قرار نبوده است که مصحح نسخه خلخالی را بهانه کند و دیوان حافظی به سعی و سلیقه خود «روایت» کند، بلکه مقید به تصحیح دشوار تک‌نسخه‌ای بوده است و با آنکه از دو نسخه بدل مهم (بادلیان مکتوب به سال ۸۴۳ ق، و پنجاب مکتوب به سال ۸۹۴ ق) برخوردار بوده است، و گاه به ضبطهایی در آنها بر می‌خورده است که نسبتاً یا قطعاً بهتر از ضبط خلخالی بوده است، ولی در برابر وسوسه این تعبیر و بهسازی مقاومت کرده است، زیرا نمی‌خواست است رد نسخه خلخالی را گم کند و همانند دیگران به تصحیح التقاطی چند نسخه‌ای روی آورد. مصحح این دیوان [راقم این سطور] خود را موظف و مقید و محدود به رفع اغلاط و فوالت مسلم و مناقشه‌ناپذیر کرده است، نه اینکه سلیقه خود را محک و مبنای هر جرح و تعدیل بی‌حساب و کتابی بگرداند. این غفلت یا تغافل ناقد را به

درازنویسی کشانده است که فی‌المثل بنویسد «صوفی مجنون که دی جام و قدح می‌شکست»، از «صوفی مجلس» بهتر است. یا فی‌المثل «همچو حورانند گرد سلسبیل» از «همچو مورانند...» بهتر است و دهها مورد دیگر نظیر همین. (۳) تعدادی - جمعاً ۹ فقره - غلط مطبعی هم گرفته‌اند که بنده مصحح که خود و همکاران دستیارم پنج بار این متن را غلط‌گیری و نمونه‌خوانی کرده‌ام و باز این اغلاط از دست یا چشمان دررفته است، صمیمانه قدر آن را می‌دانم و با ادب باطنی، صمیمانه از این لطف و سختکوشی ناقد سپاسگزاریم و در چاپ دوم با تصریح و تشکر از ایشان ان‌شاءالله همه را اصلاح خواهیم کرد. غلط چاپی هم گویی از آفات چاره‌ناپذیر مطبوعات فارسی است، چرا که در دیوان مصحح شادروان قزوینی و خانلری و حتی حافظ به سعی سایه، که نقطه اوج صحت و دقت چاپی در تاریخ نشر کتاب در ایران است، راه یافته است. تا همین اواخر که قرآنها مصحح از سایر کشورهای اسلامی به ایران راه یافت، مخصوصاً قرآن کریم به کتابت عثمان طه خوشنویس نابغه سوری، و با تجدید طبع در مدینه و ارسال نسخه‌های بسیاری از آن به اقطار جهان اسلامی به فریاد ما رسید، قرآنها طبع ایران غالباً غلطهای مطبعی داشت. چرا راه دور برویم، یا آنکه نشر دانش به بی‌غلطی و کم‌غلطی مشهور است، در همین مقاله آقای سروشیار و در نقل مصراع «آب خضر ز نوش لبانت کنایتی» کلمه «کنایتی» به غلط «کنایی» آمده است. پس انسان جایز الخطاست و محل سهو و نسیان. با وجود این، هم غلطهای مطبعی که در تصحیح اینجانب راه یافته است، از غلطهای طبع قزوینی کمتر است، و هم غلطهای علمی و بدخوانی متن یا باقی‌گذاشتن اغلاط معنایی، یا قرائت مرجوح واضح البطلان را بر طرف نکردن، که بعید نیست کارنامه بنده اگر بهتر نیست، لااقل فروتر از کارنامه قزوینی نباشد، این را برای جلب توجه اذهان بی‌طرف و حقیقت‌جو عرض می‌کنم، نه از سر ادعای بلاذلیل و رضایت‌نفس؛ و گرنه خود را از شاگرد شاگردان علامه قزوینی فراتر نمی‌دانم.

### ● اهمیت و اعتبار بی‌همتای نسخه خلخالی

بنده در مقدمه تصحیح خود، به اهمیت و نفاست و اعتبار کم‌نظیر و بلکه بی‌نظیر نسخه خلخالی به کوتاهی اشاره کرده‌ام، ولی حالا احساس می‌کنم که در این اشاره کوتاهی کرده‌ام، زیرا می‌بینم که حتی هستند استادان ادب و حافظ پژوهی که از این نکته بی‌خبرند، و می‌خواهند بی‌خبر بمانند.

لا بد خوانندگان گرامی تصور می‌فرمایند آقای سروشیار در جهت اثبات ادعای خود در بی‌اهمیت و کم‌اعتبار [تا حد بی‌اعتبار] شمردن نسخه خلخالی ادله فراوانی عرضه کرده‌اند، حال اینکه سخن ایشان صرفاً استبعاد و ادعای صرف بلاذلیل است، و سپس نقل یک قول بی‌اهمیت و به احتمال بسیار آلوده به غرض از یکی از ادبای معاصر، همین و بس. شرح این معنی را به تفصیل بیشتر بررسی می‌کنیم. در این باب نوشته‌اند: «... نسخه خلخالی، به اعتقاد نسخه‌شناسان حافظ، بی‌تردید از نسخ قابل ذکر و نه 'بسیار مهم' حافظ است و آنچه جناب خرمشاهی در باب ارج و بهای آن پرداخته، بیشتر حاصل انس و دوستاری است تا پژوهش و تحقیق...» («گزارد حق حافظ خلخالی»، نشر دانش، شماره پیش، ص ۴۲). سپس به دنبال آن با نقل ناقص از قول قزوینی چنین فرا نموده‌اند که مرحوم قزوینی فقط از حیث کمیت

دکتر جلالی نایینی و استاد سایه می‌گویند و امکان مراجعه به این بزرگواران و استفسار از آنها وجود دارد. اگر تک نسخه‌ای اصیل و جامع‌تر از نسخه خلخالی داشتیم تاکنون بی‌شبهه به چاپ عکسی و حرفی و غیره رسیده بود. بعضی نسخه‌ها هم که حتی تاریخ‌دار است، مانند نسخه متعلق به آقای دکتر رکن‌الدین همایون فرخ و به چاپ عکسی و حرفی هم رسیده است و تاریخ ۸۰۵ ق دارد، بی‌شبهه مجعول است و دهها غزل بسیار سست پیوند دارد. یا در بعضی از غزلیاتش سخن از کشتگان کر بلاست و غیره که به نظر راقم این سطور متعلق به عصر صفوی است، و از نظر فراوانی اغلاط کتابت در حدی است که شمارش ناپذیر است. شاید در حدود سه چهار هزار غلط املایی و کتابتی دارد. هشت ده فقره از این نسخه‌ها هم فقط طبق ادعای فلان نسخه‌شناس، یا فهرست نویس نسخه‌های خطی فلان کتابخانه یا فلان مجموعه‌دار گفته شده است که فی‌المثل متعلق به اوایل قرن نهم [سده ۸۰۰ ق] است. اما داستان قریب بیست نسخه مقدم بر نسخه خلخالی که آقای سروشیار با استناد به کتابشناسی حافظ تدوین دوست دانشورم آقای نیکام، ادعا کرده‌اند، داستانی پرماجر است. آقای نیکام در کتابشناسی حافظ [از ص ۳۹ به بعد] فصلی به نام نسخه‌های خطی تا پایان قرن دهم هجری قمری آورده است، و آنها را به حق برحسب تاریخ ادعایی یا حقیقی کتابت نسخه مرتب کرده است. چند نمونه از آنها را بررسی می‌کنیم.

فقره اول «۷۹۶ ق: رامپور (هند): کتب‌خانه رضا [نقل از مجله وحید، ۷، ص ۴۵، ۴۷].» به حق چیزهای ندیده و نشنیده. آیا این مشخصات کتابشناختی یک نسخه صحیح و اصیل و پرو پیمان دیوان حافظ مکتوب به سال ۷۹۶ ق یعنی دو سال قبل از وفات حافظ است؟ فقره دوم را بررسی می‌کنیم:

«۷۹۰-۸۳۰ ق: تهران، کتابخانه سلطنتی... نستعلیق کهن سده ۸ یا میان سالهای ۷۹۰-۸۳۰ [یعنی طبق حدس و ادعای بی‌دلیل کتابدار یا نویسنده فهرست نسخ خطی که معمولاً خودآگاه یا ناخودآگاه می‌خواهند برای مجموعه کتابخانه خود آبرویی دست و پا کنند]. گزیده‌ای است آغاز و انجام اقتاده، شامل ۲۲ غزل مرتب، ۱۷۳ بیت، ملاحظه می‌فرمایید به قول معروف: می‌اندر جام زر، در دست کافر/ حرام اندر حرام اندر حرام است؛ یعنی هم احتمال دارد که متعلق به سالهای حدود ۸۳۰ ق [بعد از نسخه خلخالی] باشد، هم اینکه تاریخ واقعی ندارد، و هم فقط ۲۲ غزل یعنی حدوداً یک بیست و پنجم کل دیوان است. و آن یکاد بخوانید و در فراز کنید. مورد بعدی را بررسی می‌کنیم:

«سده ۸-۹؟ [علامت استفهام و تردید در اصل هست] فرهاد معتمد [کتابخانه خصوصی]، ۳۳؛ نستعلیق خوش، و گویا از میرسیدعلی سده ۸-۹ ق.». پس دو تا مجهول داریم. یکی درباره تاریخ دقیق آن، و دیگری درباره تعداد غزلهای. این هم از این. بعدی را بررسی می‌کنیم.

«اوایل سده ۹ ق: تبریز، محمد نخجوانی [کتابخانه خصوصی] شامل ۴۹۳ غزل. نقل از دیوان حافظ تصحیح قزوینی، ص لاج [کتابشناسی حافظ، ص ۳۹]. علامه قزوینی در معرفی این نسخه اشاره کرده است: «نسخه آقای حاج محمد آقای نخجوانی که ظاهراً در اوایل قرن نهم کتابت شده [دارای ۴۹۳ غزل]» مقدمه دیوان مصحح قزوینی، ص لاج، (۳۳) و در جای دیگر مشروحتر نوشته است: «نسخه نخ یعنی نسخه‌ای که سابق متعلق به آقای حاج محمد آقای نخجوانی از فضلی

اشعار (عده غزلهای و عده ابیات هر غزل) به این نسخه تکیه کرده است، غافل از آنکه در چند سطر بالاتر از قزوینی نقل کرده است که آن بزرگوار آن نسخه را به عنوان اقدم نسخ اساس تصحیح و طبع خود قرار داده است. تا اینجا فقط ادعای بلاذلیل در کار است. سپس به صرافت این می‌افتد که هر ادعایی لابد باید دلیل و شاهدهی همراه داشته باشد. اما به واقع دلیلی در جهت اثبات این ادعا وجود ندارد. چون حقیقت در جهت خلاف این ادعاست و در دنیا له همین مقاله مانند خورشید خواهد درخشید و پرده کلمات را خواهد درید. ناقد محترم سپس چنین نوشته است: «امروز که افزون بر نیم قرن از طبع حافظ جاودان یاد علامه قزوینی می‌گذرد، نه تنها دیگر نسخه مورخ ۸۲۷ اقدم نسخ موجود در شمار نمی‌آید و قریب بیست نسخه از کامل و ناقص مقدم بر آن شناخته آمده است [کتابشناسی حافظ، گردآورنده مهرداد نیکام، ص ۳۹ به بعد] بلکه بنا بر قول بعضی صاحب نظران این نسخه در خصوص کمیت اشعار که ملاک کار آن مرحوم بوده [هم] به علت در برداشتن شعرهای الحاقی در میان نسخ همزمان خود نامعتبرترین آنهاست... و ارزش مراجعه و خواندن ندارد» [گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، تألیف دکتر محمدامین ریاحی، ص ۴۰۴، ۴۲۱] [مقاله مزبور، ص ۴۳]. بنده درست چهل سال است (از ده سالگی تا پنجاه سالگی) که با شعر حافظ مأنوس و به حافظ پژوهی مشغولم و ۷-۶ کتابی هم در همین زمینه همراه با سی-چهل مقاله قلمی کرده‌ام؛ در این مدت حرفی بی‌باید تر و بهتانی بزرگتر و حکمی نادرست تر از این [که شرحش را خواهیم دید] ندیده و نشنیده و نخوانده‌ام و نسبت به بی‌اطلاعی و غفلت یا تعافلی که در این قول منقول هست، احساس تأسف و دریغ دارم. حافظ پژوهی به عنوان پر بارترین و پرکارترین شاخه تحقیقی در زمینه علوم انسانی در این کشور، جایگاه و پایگاهی دارد و گفتن این گونه سخنان خارق اجماع، می‌توان گفت کفاره دارد. عیار این سخنان را مشروحاً می‌سنجیم.

ابتدا این قول را که می‌گویند «قریب بیست نسخه از کامل و ناقص مقدم بر آن شناخته آمده است» و به کتابشناسی حافظ استناد می‌کنند، می‌سنجیم. البته تعدادی نسخه خطی هست که تاریخ کتابت آنها مقدم بر ۸۲۷ خلخالی است، ولی اولاً تعداد آنها نه فقط بیست فقره نیست، بلکه بعید است به ده فقره هم برسد، که شرح و بسط این سخن را خواهیم دید. ثانیاً غالب آنها ناقص است و فی‌المثل ۴۰ یا ۷۰ یا ۱۵۰ یا غزل دارد. ثالثاً غث و سمین آنهاهی هم که غزلهایش به حدود ۴۰۰ یا ۵۰۰ می‌رسد چندین برابر بیشتر از نسخه خلخالی است. به تعبیر دیگر نه به اندازه نسخه خلخالی احتوا بر غزل اصیل دارد، و نه به اندازه آن پیراستگی از غزل سست و منسوب. رابعاً سوق عبارات و جمل آنها یعنی ضبط واژگان و ترکیب آنها به صحت و سلامت نسبی خلخالی نیست. این سخنان را نسخه‌شناسان حافظ و کسانی نظیر دکتر نیساری،

معروف آذربایجان... این نسخه تاریخ کتابت ندارد، ولی از حیث خط و املاء و سایر خصوصیات بسیار قدیمی و بسیار نزدیک به عصر حافظ به نظر می آید و نباید از حدود سنه ۸۵۰ مؤخر باشد، بلکه شاید هم مبلغی قبل از این تاریخ کتابت شده باشد.» [مقدمه قزوینی، ص ۶۹]. خوانندگان گرامی ملاحظه می فرمایند که این چهار نسخه از بیست نسخه ای است که ناقد محترم ادعا می کنند اقدم [و در واقع به دنبال آن ارجح] از نسخه خلخالی است. از نسخه های بعدی یکی نسخه تاجیکستان است با ۴۱ غزل که البته اصیل است و تاریخ ۸۰۷ ق دارد. دیگری متعلق به کتابخانه کوپرلی است و با تاریخ ۸۱۱ ق، ولی فقط ۳۶ غزل دارد. البته هر چه پیش می رویم وضع بهتر می شود و به هفت-هشت نسخه برمی خوریم که تاریخ آنها مقدم بر تاریخ نسخه خلخالی است. ولی باز یکی از آنها ۱۵۲ غزل دارد، با تاریخ ۸۱۳-۸۱۴ ق، متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا، و دیگری ۱۵۳ غزل دارد با تاریخ ۸۱۶ ق، متعلق به کتابخانه موزه بریتانیا، و همان است که شادروان خانلری در سال ۱۳۳۷ با خوشنویسی و چاپ عکسی آن را منتشر کرد. ۵-۶ نسخه هم هست که تعداد غزلهای آنها نسبتاً خوب است در مرز ۲۰۰ غزل و بیشتر و تاریخ آنها مقدم بر خلخالی و اغلب آنها جزو نسخه های اساسی تصحیح و طبع مرحوم خانلری و یا تصحیح مشترک استاد جلالی نایینی و مرحوم نورانی وصال قرار گرفته است. همچنین همانها با دهها نسخه دیگر اساس طبع استاد نیساری قرار گرفته است و شرح معرفی آنها به قلم این بزرگواران در مقدمه های آن تصحیحها آمده است. از شرح هیچ کدام بر نمی آید که مجموعاً بهتر و معتبرتر و کاملتر و قابل اعتنا تر و قابل اعتمادتر از نسخه خلخالی است. همین است که این نسخه شناسان جلیل القدر، و نیز استاد سایه که دست کم ۱۶ نسخه متعلق به نیمه اول قرن نهم [سالهای ۸۰۰ تا ۹۰۰ ق] را (همانهایی را که اساس طبع شادروان خانلری بوده مع الزیاده) مرجع تصحیح و طبع خود قرار داده است، ناچار و ناگزیر بوده اند که التقاطی عمل کنند. زیرا این نسخه های شکسته- بسته فقط مجموعاً می توانند ۵۰۰ غزل درست و حسابی به دست بدهند، نه به تنهایی. چنانکه پیشتر اشاره کردیم، اگر نسخه ای به اصالت و به وجاهت نسخه خلخالی در میان آنها بود، به تیغ مرتضی علی هم که شده بود آن را چاپ عکسی یا حروفی می کردند. فاعتهبروا یا اولی الابصار. حالا بگذریم که استادان حافظ شناس و نسخه شناسی چون سایه به دلایل متین، اصل اقدم یا اقدمیت نسخ را قبول ندارند. در این میان نسخه ایاصوفیه [۸۱۳ ق] قدیمترین نسخه نسبتاً کامل حافظ شمرده می شود که مبنای چند تصحیح و طبع هم قرار گرفته است و کژیها و کاستیهایش کمابیش روشن شده است. ما نیز در مؤخره چاپ دوم به ارزیابی آن خواهیم پرداخت. به قید ان شاء الله.

قصوریا تقصیر من این بوده است که در مقدمه کوتاهی که بر تصحیح نسخه خلخالی نوشته ام، بسیاری از مسائل را به صرف اینکه خود می دانم و به خیال اینکه دیگران هم می دانند، به میان نیاورده ام، یعنی مسائلی چون:

(۱) اهمیت و اعتبار بی همتای نسخه خلخالی؛ (۲) حق نداشتن مصحح که هر کلمه یا عبارت بهتری را جانشین ضبطهای نسخه خلخالی بگرداند؛ (۳) اینکه تکرار قافیه جزو سبک و ساختار شعر حافظ است؛ (۴) پاشانی و عدم انسجام ظاهری جزو ساختار و سرشت شعر حافظ است، و لذا جست و جوی توالی منطقی ابیات برای او به صرف این توهم که

کاتبان توالی اصلی ابیات هر غزلی را در هم ریخته اند (که با تبانی و تعدد هم موفق نمی شدند ترتیب و توالی نزدیک به پانصد غزل را برهم بزنند) نظایر این که در حد حجم این مقاله به آنها می پردازیم. اینک دلایل و قراین عقلی و نقلی بر اعتبار و اهمیت بی همتا و منحصر به فرد نسخه خلخالی:

(۱) این نسخه احتوا بر بیشترین تعداد غزل اصیل، کمی بیش از ۴۹۰ غزل، و پیراستگی از غزلهای غیر اصیل دارد. دلیل این سخن این است که دیوان مصحح قزوینی- غنی که بر اساس این نسخه است و در تعداد غزلها طابق النعل بالنعل از این نسخه تبعیت کرده است تا حدود چهل- پنجاه سال بعد از انتشار، صحیحترین و اصیلترین نسخه دیوان حافظ شمرده شده است و خاص و عام به این امر قائل بوده اند. فقط پس از انتشار حافظ خانلری یا نیساری یا سایه است که بلامنازع بودن دیوان مصحح قزوینی تا حدودی بر هم می خورد. اگر چه (چنانکه خواهیم دید) بسیاری از حافظ پژوهان پس از انتشار دیوانهای مصحح دیگر هم اعتبار نسخه قزوینی را خدشه ناپذیر و بلامنازع می دانند. دلیل اصلی ما در احتوا بر اصیلترین و بیشترین تعداد غزل اصیل و خلواز غزلهای سست و منسوب (مگر در حد سه چهار غزل) این است که دیوانهای مصحح و مهم دیگر، یعنی دیوان مصحح شادروان خانلری، دیوان (های) مصحح استاد جلالی نایینی، دیوان مصحح دکتر نیساری و دیوان مصحح استاد سایه حتی کمتر از ۱۰ غزل با نسخه خلخالی اختلاف دارند. یکی از حافظ پژوهان کوشای معاصر آقای رحیم ذوالنور که نسخه قزوینی و خانلری را با هم سنجیده و کلیه تفاوتها را در حاشیه یا انتهای نسخه معروف قزوینی (چاپ زوار) آورده است، فقط پنج غزل یاد می کند (و بعضی از آنها دست و رو شسته و اصیل است) که در خانلری هست و در قزوینی نیست. در اینجا مطلع آنها یاد می شود: (۱) «صبح دولت می دمد کو جام همچون آفتاب»، (۲) «زدل بر آدمم و کار بر نمی آید»، (۳) «مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید»، (۴) «جانا ترا که گفت که احوال ما میرس، (۵) «ما پیش خاک پای تو صد رو نهاده ایم» [که اغلب بیتهایش در غزل دیگری با همین ردیف و قافیه در دیوان قزوینی آمده است و البته بنده در تصحیح نسخه خلخالی با آنها معامله دو غزل کرده ام و هر دورا آورده ام. پس نسخه مصحح خلخالی به کوشش اینجانب فقط ۴ غزل اصیل یا محتمل الاصله را ندارد]. حال مسأله احتوا بر غزلهای سست و منسوب آن را با خانلری مقایسه می کنیم. در دیوان مصحح خانلری (در جلد دوم)، ۳۸ غزل به عنوان منسوب [و فرض کنید سست] آمده است که از این میان فقط ۱۲ تای آنها در نسخه قزوینی آمده است که از میان این ۱۲ غزل بعضی از آنها اصیل می نماید. از جمله این غزل: «جهان بر ابروی عید از هلال و سمه کشید/ هلال عید در ابروی یار باید دید»، که در

بیشتر هم اشاره کردیم، این سه بزرگوار هر يك ديوانی از حافظ تصحيح کرده‌اند و نتیجه کار و ديوان مصححان بیشترين قرابت را با نسخه خلخالی، یا ديوان مصحح قزوینی دارد. پس تعريف یا تعارف نکرده‌اند.

۴) نظر استاد خانلری که هم منتقد نسخه قزوینی و هم رقيب او در کار تصحيح ديوان حافظ به شمار می‌آید، از این قرار است: «این چاپ [=] ديوان مصحح قزوینی بر اساس نسخه خلخالی [در طی سالهای پس از انتشار معتبرترین چاپ ديوان حافظ شمرده شده است... با اطمینانی که به مراتب فضل و دقت آن مرحوم [قزوینی] وجود دارد، و اینکه نسخه مطبوع او با مقابله چندین نسخه کهن و کم‌وبیش معتبر فراهم شده، در اینجا [ديوان تصحيح خانلری] آن را یکی از مآخذ اصلی خود قرار دادیم. اما در موارد فراوان به نسخه چاپ خلخالی نیز مراجعه شد [در آن زمان هنوز آقای شمس‌الدین خلخالی نسخه خلخالی را چاپ عکسی نکرده بود] و گاهی از آن استفاده به عمل آمد.» (ديوان حافظ، به تصحيح شادروان خانلری، مؤخره او در جلد دوم، ص ۱۱۲۶، ۱۱۳۵).

۵) استاد زرین کوب صاحب کتاب معروف از کوچه زندان در این باره می‌نویسد: «ديوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی... موثقتترین طبع جامع انتقادی از ديوان حافظ. مجموعه طبع دکتر خانلری [= خانلری اول، یعنی طبع ۱۳۳۷ از غزلهای ۱۵۳ گانه] با آنکه نسخه اساس آن از حیث تاریخ بر نسخه اساس این طبع مقدم است، جامع نیست، فقط گزیده‌ای است از غزلیات خواجه... تا نسخه‌ای انتقادی از تمام ديوان حافظ که در عین حال بر مبانی دقیق و استوار نقد متون مبتنی باشد، نشر نشده است، نسخه طبع قزوینی مستندترین چاپ ديوان حافظ به شمار خواهد رفت...» (از کوچه زندان، طبع چهارم، ص ۲۶۴ و ۲۶۵).

۶) استاد منوچهر مرتضوی در مقدمه برای چاپ سوم کتاب نوکلاسیک و بسیار ارزشمند خود، مکتب حافظ، از چاپ عکسی نسخه خلخالی با مقدمه بلیغ شمس‌الدین خلخالی، به عنوان واقعه‌ای مهم در عالم حافظ پژوهی یاد می‌کنند. همچنین نسخه مصحح قزوینی اساس دهها تحقیق مهم و معروف درباره حافظ است. چنانکه فی‌المثل استاد معین در تجدید نظر خود بر حافظ شیرین سخن، آن را اساس نقلی شواهد خود معرفی کرده‌اند (حافظ شیرین سخن، چاپ جدید، مقدمه خانم دکتر مهدخت معین، ج ۱، ص ۷). یا همچنین شادروان حسینعلی ملاح در حافظ و موسیقی، شادروان سیدحسین خدیوچم در واژه‌نامه غزلهای حافظ، دکتر ابوالفضل مصفی در فرهنگ دوهزار واژه از ديوان حافظ، دکتر پرویز اهورر در کتاب فرهنگ واژه‌گرانقدر کلک خیال‌انگیز و دیگران، ديوان مصحح قزوینی را اساس نقلهای خود قرار داده‌اند.

۷) پس از طبع و نشر ديوان مصحح خانلری نقدهای له‌وعلیه بر آن نوشته شد. این تصحيح قابل توجه و تا حدود بسیاری معتبر و روشمند بود (گو اینکه خود استاد بالمباشرة بر سر آن کار نکرده بود و خانم کاردانی به نام خانم مقتصد را بر سر این کار گمارده بود و خود نظارت عالیه داشت). اما با وجود این بسیاری از حافظ پژوهان و نسخه‌شناسان و مصححان روش‌آوران در تصحيح ديوان و نحوه استفاده از متون مهم و معتبر اساس کارش نپسندیدند و بر آن شدند که نسخه مصحح قزوینی همچنان مهم‌تر و معتبرتر است. از اینان می‌توان شادروان حسینعلی هروی (در نقد دومی که بر ديوان مصحح خانلری نوشت)، و دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن و استاد سایه را نام برد.

ديوان مصحح جلالی نایینی- نورانی وصال، و حافظ به سعی سایه هم آمده است، و اگر مجال جست‌وجو باشد و بررسی شود در بعضی از این غزلهای ۱۲ گانه در ديوانهای مصحح معتبری که نام بردیم پیدا می‌شود. پس طبق ارزیابی خانلری حدوداً ۱۰ و حداکثر ۱۱ غزل غیراصیل بیشتر در ديوان قزوینی [= نسخه خلخالی] راه نیافته است. اگر ديوانهای مصحح و معتبر دیگر را هم از این نظر با ديوان قزوینی [= نسخه خلخالی] بسنجیم به نسبتی برمی‌خوریم که قابل قیاس با نسبت خانلری است.

۲) حافظ به سعی سایه که به نظر اینجانب، چنانکه در نقدی بر آن نوشته‌ام، مهم‌ترین کوشش در تصحيح ديوان حافظ از روز اول تا انتشار این ديوان در عید سال ۱۳۷۳ (و تا امروز) به شمار می‌آید، حتی قرابت و شباهت بیشتری با ديوان قزوینی [= نسخه خلخالی] دارد. چنانکه خود ایشان در این باره چنین نوشته است: «نسخه شماره ۱۵، همان نسخه شادروان قزوینی و دکتر غنی است. این نسخه پس از گذشت پنجاه و چند سال هنوز معتبرترین نسخه و مآخذ و مرجع نقل کلام حافظ است و اگر مبالغی سهو و خطاهای ناگزیر در آن رفع شود، همچنان یکی از بهترین نسخه‌های ديوان حافظ خواهد بود و به گمان من هر نسخه‌ای از ديوان حافظ که ساخته و پرداخته شود باید با این محک بر اعتبار سنجیده شود. آمار درصد استفاده از نسخه‌های مرجع که در پایان بخش جدول مآخذ آمده است نیز میزان اهمیت و اعتبار این نسخه را تأیید می‌کند.» (حافظ به سعی سایه، مقدمه، ص ۴۹).

میزان استفاده حافظ به سعی سایه از ديوان مصحح قزوینی [= نسخه خلخالی] ۸۲/۶۲ درصد است. یعنی در حافظ به سعی سایه بیشترين میزان استفاده در میان ۱۶ نسخه خطی متعلق به نیمه اول قرن نهم و نیز ۱۵ نسخه خطی متعلق به نیمه دوم این قرن (به استثنای يك نسخه چاپی که قدسی است)، از ديوان مصحح قزوینی به عمل آمده است.

۳) اینجانب از سه تن از بزرگترین حافظ‌شناسان و نسخه‌پژوهان ديوان حافظ که هر سه ديوان حافظ را هم تصحيح کرده‌اند، و به تعبیری می‌توان گفت که مجموعاً يك قرن از عمر خود را در مقابله و بررسی نسخه‌های خطی ديوان حافظ و نهایتاً به دست دادن يك ديوان مصحح صرف کرده‌اند، شنیدم که وقتی از اقدام اینجانب برای تصحيح نسخه خلخالی باخبر شدند فرمودند این نسخه بهترین و معتبرترین تک نسخه خطی ديوان حافظ است. این سه بزرگوار آقایان دکتر جلالی نایینی، دکتر سلیم نیساری و استاد سایه هستند و کسانی که شك دارند می‌توانند از این استادان استفسار فرمایند. در اینجا ممکن است این تصور برای بعضی از یاریک‌اندیشان پیش‌آید که این استادان حافظ‌شناس برای تشویق بنده چنین حرفی زده‌اند. این تصور درست نیست، زیرا چنانکه

مشهورش آوردن «دامن» به جای «ساعده» [= ضبط نسخه خلخالی] در این مصراع معروف است: «دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود». یا از آن مهتر آوردن «مسلمان» به جای «سلیمان» که ضبط صریح و روشن خلخالی است در آن مورد معروف. حال شبهه را قوی می‌گیریم و در کیفیت و ماهیت ۲۸۵ فقره اختلاف وارد نمی‌شویم و آن را در سنبله‌اش باقی می‌گذاریم. این تعداد یعنی ۲۸۵ فقره اختلاف در مجموع ناچیز است. اگر این عدد را گرد کنیم که بشود ۳۰۰، و اگر دیوان ۵۰۰ غزلی حافظ را حدوداً ۶۰ هزار کلمه برآورد کنیم خواهیم دید که تفاوت نسخه مصحح قزوینی با اصل خلخالی در حدود ۳۰۰ تقسیم بر ۶۰ هزار است یعنی یک دویستم، که در محاسبات و استدلالات ما تفاوتی ایجاد نمی‌کند و قابل اغماض است. پس می‌توان به نحو حقیقی نسخه مصحح قزوینی را - با اغماض از این یک دویستم تفاوت - برابر با نسخه خلخالی گرفت. اینجاست که می‌بینیم ناقد محترم، بی‌آنکه خواسته باشند، سبب خیر شده‌اند، یعنی باعث شده‌اند امری را که بنده مسلم گرفته بودم و لذا وارد بحث از آن نشده بودم، یعنی اهمیت و اعتبار بلامنازع و جاودانه نسخه خلخالی، در اینجا به این نحو روشن و مستند و مستدل گردد. اگر پس از این توضیحات هنوز هستند کسانی که آن قول بی‌دلیل و احتمالاً غرض‌آلوده منقول و مورد استشهد ناقد را در جهت نفی حکمت و اعتبار از نسخه اصیل و نفیس خلخالی - که خرق اجماع حافظ شناسان است - به چیزی می‌گیرند، عملشان نامی جز حقیقت ستیزی یا حقیقت‌گریزی ندارد. لکم دینکم ولی دین. اما ناقد محترم که عمری را در دانشکده ادبیات و محافل ادبی به سر برده است، باید می‌دانست که این همکار حافظ پژوهش پس از چهل سال خاک رهگذار حافظ را تویای چشم خود کردن و بیش از هفت هزار صفحه اعم از تألیف و تصحیح در کار و بار حافظ پژوهی قلم‌زدن، و بیست سال در برابر پیشنهاد ناشران برای تصحیح دیوان، قبل از به دست آوردن نسخه خلخالی، مقاومت کردن، بی‌گدار به آب نمی‌زند. و نمی‌توانسته است آن یک سال عمر بی‌بازگشت را صرف کاری از این بهتر کند.

✱

بخش دوم نقد ناقد صرف مناقشات و خرده احتجاجات لفظی شده است. ضبطهای پیشنهادی ایشان یکی از سه حالت را دارد؛ یا ناظر به غلط طبیعی است، که با سپاس پذیرفته‌ام. یا ناظر به پیشنهادهای مساوی‌الطرفین یا جدلی‌الطرفین و قابل مناقشه است که می‌گذارم برای بعد. یک بخش هم شامل پیشنهادهاى ناوارد است (که نمونه‌اش را خواهیم دید) و به قول حافظ «معذوم از محال تو باور نمی‌کنم». اما از سر انصاف و حتی دوستی باید گفت که بعضی از آنها را وارد و ضبطهای پیشنهادی را بهتر از اصل می‌دانم که در اینجا بر سر دوره قرار دارم. اگر ایراد کاملاً وارد باشد مانند «گل و ریحان» به جای «گل ریحان» یا «گنج درم» به جای «گنج و درم»، آن را می‌پذیرم و در اصلاح قبل از تجدید طبع دیوان مصحح خود وارد می‌کنم. یا اگر مستحب باشد، چون مقید به ضبط و حفظ اصالت روایت نسخه خلخالی تا حد ممکن هستیم، لذا آنها را ندیده می‌گیرم. یعنی از نظر علمی الزام دارم که ندیده بگیرم؛ چون مقید بودن به تصحیح تک نسخه‌ای یعنی همین. باری بحث تفصیلی در این باب را می‌گذارم برای آینده، یعنی در مقدمه یا مؤخره همین دیوان به هنگام تجدید طبع. اما برای تنوع فقط یک نمونه را متعرض می‌شوم: در اشاره به این بیت «حافظا روز ازل گر به کف آری جامی / یکسر از

۸) دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن می‌نویسد: «هنوز که هنوز است [یعنی پس از انتشار دیوان مصحح خانلری]، بعد از چهل سال، حافظ قزوینی، من حیث المجموع، از جهت پاکیزگی و اطمینان بخش بودن، همان گونه جانشین ناپذیر خود را بر سر پا نگه داشته است.» (ماجرای پایان ناپذیر حافظ، مقاله مربوط به نقد ایشان بر حافظ خانلری، ص ۱۹۳).

۹) نقل از قول صاحب‌نظران و حافظ‌شناسان در ارج نهادن به صحت و اعتبار بی‌همتای نسخه خلخالی را تا چندین و چند فقره می‌توانم ادامه داد. اما از محدودیت صفحات نشریه، و بی‌حوصله شدن خوانندگان اندیشناکم، لذا حسن ختام را، قول استاد دکتر محمدجعفر محبوب را که همین روزها استظراداً در نقد مفصل ایشان بر حافظ به سعی سایه آمده است، نقل می‌کنیم: «... دست نویس [= نسخه خطی] مرحوم خلخالی یکی از نسخه‌های بسیار معتبر دیوان حافظ است، ولو آن که ده نسخه (یا بیشتر) قدیم‌تر از او به دست آمده باشد. سالها پیش از این، شادروان دکتر حسینعلی هروی نیز در گفتارهایی که نخست بار در مجله دانشگاه تربیت معلم انتشار یافت، این نسخه را با چاپ نذیر احمد (بر اساس نسخه ۸۲۴ هـ. و چند نسخه دیگر) سنجید و برتری آن را به اثبات رسانید. هنوز هم نسخه خلخالی به اهمیت و اعتبار خود باقی است...» («درباره حافظ به سعی سایه»، به قلم دکتر محمدجعفر محبوب، کلک، شماره ۶۰، اسفندماه ۱۳۷۳، ص ۲۵۷).

۱۰) در اینجا ممکن است برای بعضی از باریک‌اندیشان این شبهه پیش آید که این همه اعتبار متعلق به دیوان مصحح قزوینی است، نه متعلق به نسخه خلخالی که اساس کار او در تصحیح بوده است. مخصوصاً که حافظ‌شناس و نسخه‌پژوه توانای دانایی چون دکتر نیساری هم به مدت شش ماه با همکاری آقای شمس‌الدین خلخالی، نسخه دیوان مصحح قزوینی را با نسخه خطی اصلی خلخالی مقابله کرده‌اند و در آن ۲۸۵ تفاوت اعم از ریز و درشت یافته‌اند (مقدمه‌یی بر تدوین غزلهای حافظ، دکتر نیساری، ص ۱۰۶). در پاسخ باید گفت که اولاً آقای نیساری و بسیاری دیگر همین ۲۸۵ فقره غدول قزوینی را از نسخه اساسش که خلخالی باشد، ناروا و نادرست و غیرروشمندانه می‌دانند. مگر آنهایی که در جهت رفع اغلاط مسلم باشند. ولی همواره در جهت رفع اغلاط مسلم نیست، بلکه اشتباه انسانی و در حد طاقت بشری قزوینی است، و اینکه طبق حدس دکتر نیساری نسخه جایی تصحیح شده خلخالی را پس از اصلاح و بازنگری مبنای کار قرار داده است، نه اینکه اصل خطی خلخالی را اساس قرار داده باشد. با آنکه یک سال تمام نسخه را به نحو امانی در اختیار داشته بوده است. باری اینکه گفتیم همواره در جهت رفع اغلاط مسلم تغییر نداده است، یک نمونه

کوی خرابات بر نددت به بهشت»، ناقد محترم گفته است: «از یازده نسخه مأخذ خانلری، نه نسخه در این بیت به جای «ازل»، «اجل» دارد و همین درست است.» (ص ۴۵ نقد مزبور). اما بنده به دلایل مشروحه که خواهم گفت همین ضبط را درست می‌دانم. مقدمتاً باید گفت که ضبط قزوینی، نیساری و سایه هم مانند خانلری است یعنی «روز اجل»؛ اما بنده «روز ازل» را درست می‌دانم. زیرا روز اجل یعنی هنگام مرگ و گیرودار نزع و سكرات موت چه جای جام به کف آوردن است و چرا طلب این جام، چه حقیقی باشد چه مجازی، باید این قدر به تأخیر افتد که به تنگنای دم مرگ و آن هول و هنگامه موکول شود؟ شراب انگوری را که آن وقت نباید و نتشاید خورد، شراب عرفانی را هم که باید پیشترها در خانقاه و خرابات از دست فی‌المثل پیرمغان دریافت کرد. اما روز ازل پشتوانه نقلی ناچیزی هم دارد. طبق گزارش خانلری نسخه «ه» یعنی نسخه حیدرآباد، مورخ ۸۱۸ ق. و نسخه «ن» یعنی متعلق به سلطان القرای، مورخ بین سالهای ۸۱۷ تا ۸۲۸ ق. این ضبط را دارند. ضبط خلخالی هم بر آن افزوده می‌شود یعنی ضبط دست کم سه نسخه بسیار کهن. دلیل دیگر ما این است که جام روز ازل، یعنی شراب الست، یعنی شرابی که به استعاره و کنایه به عهد الست [= عالم ذر، میثاق اول] نسبت داده می‌شود و در شعر حافظ بیش از ده بار با تعابیر مختلف به آن اشاره شده است که چند فقره نقل می‌شود: (۱) «خرم دل آنکه همچو حافظ / جامی زمی الست گیرد»، (۲) «در ازل داده ست ما را ساقی لعل لب / جرعه جامی که من مدهوش آن جامم هنوز»، (۳) «به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش / چنین که حافظ ما مست باده ازلست»، (۴) «برو ای زاهد و بر دزدکشان خرده مگیر / که جز این تحفه ندادند به ما روز الست»، (۵) «مگر گشایش حافظ در این خرابی بود / که بخشش ازلس در می مغان انداخت»، (۶) «مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست / که به پیمانہ کشی شهره شدم روز الست»، (۷) «سر ز مستی بر نگردد تا به صبح روز حشر / هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست».

در پایان به یک ایراد دیگر ایشان که حاکی از آگاهی نداشتن ناقد محترم از مسائل و مباحث علمی و باریک حافظ پژوهی است می‌پردازیم. در آخرین پاراگراف نقد مزبور آمده است: «در ختم این مقاله به یک ناپرداختگی دیگر نسخه خلخالی اشارت می‌نمایم و آن عیب تکرار قوافی در بعضی غزلهاست. به تعبیر حافظ "تخفیف زحمت می‌کنیم" و نه به ذکر شواهد، بل فقط به شماره برخی از این گونه غزلهای می‌پردازیم، غزلهای... دارای قوافی مکررند...» سپس شماره ۵۴ غزل را که در آنها تکرار قافیه رخ داده است، یاد کرده‌اند. به نظر می‌رسد که نخست بار راقم این سطور به مسأله تکرار قافیه در شعر حافظ پرداخته باشد. بنده در حافظ نامه (طبع اول، ۱۳۶۶) در ذیل غزلی که خود دارای دو جفت تکرار قافیه است، یعنی خاک انداز (۲ بار) + پاک انداز (۲ بار)، ۷۵ نمونه از تکرار قافیه در شعر حافظ را یاد کرده‌ام. یعنی در دیوان مصحح قزوینی، به جای ۵۴ موردی که ناقد محترم از نسخه خلخالی مصحح اینجانب یافته‌اند، ۷۵ بار تکرار قافیه مشاهده می‌شود، که در توزیع اخیر دیدم از این تعداد هم بیشتر است و شاید به ۸۰ مورد برسد. آیا این تعداد عظیم از تکرار قافیه نباید پژوهشگر را به فکر بیندازد و سپس به این حقیقت رهنمون شود که «در حال حاضر درباره دیگران بدون سند و استناد، و درباره حافظ با سند و شواهد فراوان می‌توان گفت که شعری

غزلسرای بزرگ فارسی از تکرار قافیه باکی نداشته‌اند، سهل است آن را نوعی اظهار هنر می‌شمرده‌اند. مکروه نبودن تکرار قافیه را در شعر، می‌توان با مکرر نویسی خطاطان در «سیاه‌مشق» که بعضی حروف و کلمات را آگاهانه و خود خواسته دو یا چند بار می‌نویسند مقایسه کرد... [سپس ۷۵ نمونه مشروحاً نقل شده است]... آری با نظر در این همه شواهد معلوم می‌شود که حافظ اگر عمدی به تکرار قافیه نداشته بوده، بی‌شک اگر اهی هم نداشته است. اما تکرار قافیه در غزل، نه از حافظ شروع شده و نه به او ختم گردیده. یک شاخه از پیروان سختکوش حافظ، یعنی شعرای سبک هندی، این تفنن را به تمدد و تصنع آشکاری کشانده‌اند؛ تا بدانجا که در سبک هندی تکرار قافیه نه فقط مباح و حتی ممدوح بلکه از مشخصه‌های این سبک است. کمتر غزلی از صائب یا عرفی یا دیگر هندی‌گویان بزرگ هست که در آن تکرار قافیه نباشد.» (حافظ نامه، ۸۴۹/۲).

اگر فرض کنیم نسخه خلخالی این عیب را دارد که به قول ناقد محترم ۵۴ بار [یا بیشتر] تکرار قافیه در بردارد، باید دید پس چرا دیوان مصحح قزوینی ۷۶ مورد [و بیشتر] تکرار قافیه دارد، حال آنکه قزوینی می‌توانست با اتکا یا استناد به نسخه‌های هفده گانه جنبی‌اش آنها را بر طرف کند یا کاهش دهد. لابد ناقد محترم خواهد گفت، این عیب و ایراد از نسخه خلخالی به تصحیح قزوینی راه یافته است. اگر چنین است پس چرا دیوان مصحح خانلری طبق شمارش اخیر بنده ۸۸ فقره و حافظ به سعی سایه ۹۸ فقره تکرار قافیه (غیر از موارد عمد مصحح) در بردارد؟ - «گرت باور بود و نه سخن این بود و ما گفتیم». با تشکر از حوصله خوانندگان.

## در حاشیه مقاله «نوآوری در انتحال»

سر دبیر محترم مجله نشر دانش در شماره گذشته مقاله‌ای با نام «نوآوری در انتحال» به قلم آقای سیدعلی آل داود نوشته شده بود که نشان می‌داد آقای ایرج گلسترخی کتاب احوال میر سیدعلی همدانی را با عوض کردن عنوان و جملات آن به خود نسبت داده است. من با خواندن این مقاله به یاد مطلب دیگری افتادم که تا مدت‌ها مرا دچار حیرت کرده بود.

در مجله‌ای که وزارت امور خارجه با نام آسیای مرکزی و قفقاز منتشر می‌کند (سال دوم، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۲) مقاله‌ای از همین نویسنده (آقای گلسترخی) با نام «ایقاع و احصاء الایقاع» در رساله از ابونصر فارابی» چاپ شده بود. نویسنده در این مقاله ادعا کرده بود که